



تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

زهره محمدی^۱ - ایوب نیکونهاد^۲ - حدیث باقری نیا^۳

چکیده

در چند سده اخیر در جهان اسلام مبارزات بیداری اسلامی در برهه‌های مختلف زمانی توسط اصلاح‌گرایان و ملت‌های مسلمان منجر به وقوع جنبش‌ها و حرکت‌های عظیمی شده است. وقوع بیداری اسلامی از اواخر سال ۲۰۱۰ که نقطه آغاز آن کشور تونس و سرنگونی نظام دیکتاتوری آن زین‌العابدین بن علی بود سبب شد که بسیاری از نظام‌های سیاسی دیکتاتوری عرب در جهان اسلام به صورت دومینوار دستخوش دگرگونی و فروپاشی شوند. در بعضی از کشورها این قیام‌ها با سرکوب خشونت‌بار نظام‌های سیاسی همراه گردید و در بعضی دیگر از کشورها با وجود مهیا بودن شرایط برای به نتیجه رسیدن مطلوب این قیام‌ها این جنبش‌ها به هدف غایی خود که همانا تغییر به نفع ملت‌ها و حاکم شدن نظام‌های مردمسالار بود منجر نگردید. یکی از دلایل ناکامی بیداری اسلامی، منازعات و واگرایی‌های هویتی است که ریشه آن به مسائل تاریخی و جامعه‌شناسانه در جهان اسلام برمی‌گردد. پژوهش پیش‌رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی در نظر دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ریشه منازعات و واگرایی‌های هویتی در جهان اسلام از منظر جامعه‌شناسی تاریخی چیست و چگونه این منازعات بر انحراف بیداری اسلامی در یک دهه اخیر در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است. فرضیه پژوهش این است که قرائت‌های متحجرانه از دین و رشد افراط‌گرایی دینی، قومیت و فرقه‌گرایی عربی، نفوذ اندیشه‌های بیگانه در جهان اسلام و رشد تفکرات التقاطی، ضعف عقلانیت در ایجاد یک هویت مشترک دینی و وجود تعارض در میان وفاداری‌های ملی و دینی از مهم‌ترین ریشه‌ها و عوامل تأثیرگذار در منازعات هویتی و انحراف در بیداری اسلامی به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: جهان اسلام، منازعات هویتی، بیداری اسلامی، افراط‌گرایی دینی، قومیت و فرقه‌گرایی عربی

شماره ۱ (۲۸)

سال ۱۰
بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۴

صص: ۷۸-۹۹



DOI: 10.2783.4999/CSIW.2306.1260.1.28.4

۱ دانشجوی دکتری آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران ایران

zohreh_mohammadi_1389@yahoo.com

۲ استادیار دانشگاه پدافند هوایی خاتم النبیا، ایران، تهران anikunahad@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

hadisbagherinia@alumani.um.ac.ir

مقدمه

جریان بیداری اسلامی خیزش مردمی است که از دو قرن پیش تاکنون، روحی تازه به کالبد جهان اسلام دمیده و دوره‌ای نو را با محوریت معنویت در جهان مادی گرا آغاز کرده است. جریانی که با اندیشه اصلاح‌طلبان مسلمان قوت گرفت و عرصه عمل را در مقابل با حکومت‌های استکباری با شعله‌های بیدارگری، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و هویت‌جویی انقلاب اسلامی ایران در نوردید. در واقع، تحولات بیداری اسلامی به‌عنوان عطیه الهی برای جهان اسلام، موجب رها شدن ظرفیت‌های ذخیره شده مردمی شده است.

در هفده دسامبر ۲۰۱۰، در تونس دانشجوی ۲۶ ساله‌ای به نام «طیب طارق محمد البوعزیزی» که برای امرار معاش مجبور به دست‌فروشی شده بود، به دلیل شرایط سخت اقتصادی و مصادره کالاها و تحمیل ضرب و شتم پلیس، در مقابل یکی از ساختمان‌های دولتی اقدام به خودکشی کرد که منجر به مرگ او شد، موجی از اعتراضات و تظاهرات را در پی داشت. این اعتراض‌ها که بیشتر معطوف به برقراری عدالت، آزادی دینی، مبارزه با ظلم و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بود، پس از چند هفته، زمینه سرنگونی حکومت دیکتاتوری زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور تونس و فرار وی و خانواده‌اش به عربستان سعودی را فراهم کرد.

از سوی، کشور مصر هم آستان تحولات و حوادث سرنوشت‌سازی بود. هر چند مردم مصر از ۱۵ ژانویه و در حمایت از انقلاب تونس تجمع‌های خود را آغاز کرده بودند، در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بود که مردم مصر با الهام از موفقیت سریع انقلاب تونس، اقدام به برپایی تظاهرات علیه دیکتاتوری سی‌ساله حسنی مبارک کردند و خواهان تشکیل حکومت مردمی و اسلامی شدند. در نهایت در ۱۱ فوریه حسنی مبارک ناچار شد استعفا دهد و قدرت را به شورای عالی نظامی واگذار کند.

در کشور لیبی نیز مردم در ادامه خیزش‌های کشورهای منطقه، در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱، اعتراض‌های خود را برای پایان دادن به بیش از چهار دهه حکومت دیکتاتوری معمر قذافی آغاز کردند و مردم پس از چند ماه تلاش در ۲۲ آگوست به طرابلس پایتخت لیبی وارد شدند و در ۲۰ اکتبر با کشته شدن قذافی و فرزندانش به‌طور رسمی پیروزی خود را جشن گرفتند.

همچنین، در کشور یمن و بحرین و چند کشور عربی دیگر، مردم با حرکت انقلابی خود موجی از امید به رهایی مسلمانان از قید رژیم‌های دیکتاتوری و وابسته را ایجاد کردند. هر چند انقلاب‌ها در

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

این کشورها به کمک حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی دولت آمریکا و حکومت آل سعود به نتیجه کامل نرسیده است.

با این حال، بررسی بیداری اسلامی نشان می‌دهد که این جریان نتوانسته است در طول حیات خود در مسیری که برای آن پیش‌بینی می‌شد، حرکت کند و دلایل مختلفی بر انحراف آن از مسیر اصلی خود وجود دارد، یکی از دلایل آن، منازعات هویتی است که در جهان اسلام وجود دارد. پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که ریشه منازعات و واگرایی‌های هویتی در جهان اسلام چیست و این چالش‌ها و منازعات چه تأثیری بر انحراف بیداری اسلامی داشته است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که تأثیرگذارترین عامل در انحراف بیداری اسلامی گروه افراطی داعش بوده است که تلاش کرده با نقش‌آفرینی هرچه بیشتر خود بر این انحرافات دامن بزند که تلاش شده است به روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به آن پاسخ داده شود.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص بیداری اسلامی و واگرایی‌های هویتی در جهان اسلام پژوهش‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است که می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرد:

بهنام سرخیل (۱۳۹۸) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «هویت دینی و آینده همگرایی در جهان اسلام؛ موانع و راه‌کارهای پیش‌رو»، با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی موانع نقش‌آفرینی و کارکرد اصیل هویت دینی در جوامع اسلامی، چالش‌های پیش‌روی همگرایی جهان اسلام در عرصه روابط بین‌الملل نظیر وجود جریان‌های افراط‌گرایی و افراط‌گرایی ملی می‌پردازد.

رسول یعقوبی (۱۳۹۸) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «چالش‌های واگرایی هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی»، به بررسی واگرایی‌های هویتی پرداخته و اشاره می‌کند که مهم‌ترین هویت‌هایی که در جهان اسلام می‌توانند در مقابل تمدن نوین اسلامی، به‌مثابه چالش مطرح شوند، هویت مذهبی دو قالب واگرایی‌های مذهبی شیعی و سنی و هویت‌های قومی در قالب واگرایی‌های قومی ترکی، عربی و فارسی است و ادامه راه‌حل‌هایی را برای فائق آمدن بر

این چالش‌های هویتی بیان می‌کند که از جمله آن‌ها اندیشه تقرب و تعاملات استراتژیک و تکیه بر ظرفیت‌های تمدنی جهان اسلام است.

بهرامی مقدم و مهدیه رحیمی (۱۳۹۷) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «بررسی فرایند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران» به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای عرب منطقه می‌پردازد و بیان می‌کند که احیاء و رشد بیداری اسلامی مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عربی بوده است و مهم‌ترین نیروی چالشگر موجود در برابر آن رشد اندیشه‌های افراط‌گرایانه بوده است.

محمد مهدی مظاهری (۱۳۹۶) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «هم‌گرایی جهان اسلام و چالش‌های نوظهور فرهنگی-مذهبی» به بررسی و تحلیل مهم‌ترین چالش‌های هم‌گرایی در جهان اسلام و ارائه راه‌کارهایی برای مقابله با آن‌ها پرداخته است و مواردی همچون نگاه سطحی به قرآن و روایات، خارج شدن وضع احکامی از چارچوب عقلانیت و جهانی شدن فرهنگ را به‌عنوان عوامل واگرایی در جهان اسلام مطرح می‌کند.

صفر عباسی (۱۳۹۴) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «هم‌گرایی و وحدت جهانی اسلام» به بررسی و تحلیل مهم‌ترین عوامل واگرایی در جهان اسلام می‌پردازد و از عواملی همچون تفاوت‌های نژادی، زبانی و قومی و ناهمگونی فرقه‌ها و مذاهب گوناگون نام می‌برد و آن‌ها را تحلیل می‌کند.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۲- بیداری اسلامی

«بیداری» واژه‌ای است فارسی و مترادف واژه‌های بصیرت، علم و معرفت در زبان عربی است. بر این اساس بیداری ضد خواب است و در معنای فعال شدن آگاهی به کار می‌رود و در معنای عام به حالتی اطلاق می‌شود که قدرت درک و انتخاب را به انسان می‌دهد. اسلام، دین بیداری اسلامی است. کلمه «اسلامی» هم به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه‌های برترین دین الهی است؛ بنابراین «بیداری اسلامی» همان احساس هویت اسلامی نیرومندی است که ملت‌های مسلمان را در سراسر جهان به مطالبه همه‌جانبه حضور اسلام در زندگی دعوت می‌کند و حاصل تلاش مصلحان، شهدا، مخلصان و انسان‌های والایی است که نگذاشته‌اند که این پرچم پرافتخار به زمین بیفتد.

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

«بیداری اسلامی به معنای حیات برتر و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین قابل دریافت است. بیداری اسلامی زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعال الهی، بار دیگر زنده می‌شود و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است» (مشهودی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴).

به عبارت دیگر، بیداری اسلامی مؤلفه‌ای است جهت تبیین و تحلیل اتفاق‌هایی که از ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ با خودسوزی محمد بو عزیز در کشور تونس شروع شد و با سقوط حکومت‌های تونس، لیبی، یمن، مصر ادامه پیدا کرد؛ و علاوه بر کشورهای ذکر شده در چند کشور عربی دیگر از جمله اردن، بحرین و... نیز ادامه پیدا کرد و یک سری عوامل وجود دارد که ایجاد کننده چنین تحولاتی و اتفاق‌هایی می‌باشد از جمله «ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی، عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی، فاصله طبقاتی، فقر، وابستگی حکام و سردمداران حکومتی به بیگانگان و...». گرچه شروع و کاربرد بیداری اسلامی به صورت متفاوت بیان شده است، اما به نظر می‌رسد طبق واکاوی‌های تاریخی، این مقوله و اتفاق از قدمتی صد و پنجاه ساله برخوردار است و به نظر می‌رسد که آنچه در تحولات کشورهای عربی منطقه رخ داده است بخش جدید و البته نه پایانی آن است (هزاوه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۲).

به تعبیر دیگر می‌توان منظور از بیداری اسلامی را مجموعه‌ای از باورهای دینی دانست که در دوره‌ای در میان مسلمانان شیوع یافت. اساساً بیداری اسلامی از مصادیق باورها و گرایش‌های معنوی در جهان اسلام است. پس حرکتی را که هدف آن بازگشت به اسلام ناب و باز یافتن هویت فراموش شده دینی، در برابر استکبار جهانی باشد، بیداری اسلامی گویند. رهبری در تبیین مفهوم بیداری اسلامی می‌فرماید: «بیداری اسلامی، یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های منطقه انجامیده و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجد؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آن‌ها را مغلوب و مقهور ساخته است» (حصاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۹).

بنابراین بیداری اسلامی واکنشی آگاهانه و برآمده از خواست مسلمانان در چارچوب اندیشه اسلامی و با هدف بازیابی هویت و کرامت اسلامی و با شعارهای آزادی خواهانه، عدالت‌جویانه و

آرمان اسلام خواهانه شکل می گیرد. این تحول بنیادین که در جهان اسلام و مسلمانان نمایان شد، با این چنین شعارهایی جلوه گر شد:

۱. بازگرداندن امید و عزت به امت اسلامی؛
۲. زمینه سازی برای پذیرش جهان اسلام به عنوان نسخه نجات بخش بشر؛
۳. ایجاد وحدت نظر همگانی میان مسلمانان و فراهم سازی زمینه های امت واحد اسلامی؛
۴. حضور تعالیم اسلامی در عرصه عمل و زندگی و پرورش نسلی باورمند به اجرای اسلام در تمامی زمینه ها؛
۵. مقابله با هجوم فرهنگی سیاسی و نظام (رهبر و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳).

۲-۲- جهان اسلام

ابی بکر مقدسی در کتاب (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم) از «جهان اسلام» به «اقالیم اسلامی» تعبیر کرده است. ابن حوقل النصیبی نیز در کتاب المسالک و الممالک، از «جهان اسلام» به «بلاد الاسلام» و «قلمرو اسلام» تعبیر کرده اند. «دارالاسلام» واژه دیگری است که در متون فقهی از آن سخن به میان آمده است. بنابراین وقتی جهان اسلام گفته می شود، به قلمرو و سرزمین هایی اشاره دارد که ویژگی اصلی آن، اشتراک در مسلمان بودن کسانی است که در آن سرزمین یا قلمرو ساکن هستند.

دانشنامه جهان اسلام، با معیار قرار دادن جنبه جغرافیایی جهان اسلام، آن را به صورت زیر تعریف کرده است: «جهان اسلام، منطقه ای است مشتمل بر مجموعه فضای پیوسته از کشور مغرب در آفریقای شمالی تا شبه قاره هند و آسیای مرکزی و از قزاقستان تا مشرق آفریقا و چند قسمت ناپیوسته در جنوب و جنوب شرق آسیا و اروپا و حوزه های کوچک مسلمان نشین جهان». برخی دیگر نیز با ارجحیت دانستن جنبه جمعیتی جهان اسلام را بر سایر شاخص ها در تعریف آن گفته اند: «مجموعه کشورهایایی که در مناطق مختلف جهان اکثریت جمعیت آن ها مسلمان باشد، جهان اسلام را شکل می دهند». بر مبنای این تعریف «کشورهایی که جمعیت مسلمان آن ها پنجاه درصد به بالا است، در قلمرو جهان اسلام قرار می گیرند و کشورهایی که در آن مسلمانان به لحاظ جمعیتی در اقلیت هستند، در قلمرو امت اسلامی قرار نمی گیرند» (ستوده، ۱۳۹۲: ۶۸).

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

تعریف دیگری از جهان اسلام وجود دارد که آن را به مفهوم «امت اسلامی» نزدیک می‌کند. اگر امت را در شایع‌ترین کاربرد آن به «معنای تمامی امت» یعنی همه کسانی که به رسول‌الله ایمان آورده‌اند و یا همه کسانی که رسول‌الله به‌سوی آنان مبعوث شده است، لحاظ کنیم در این صورت همه مسلمانانی که در سرتاسر جهان زیست می‌کنند، عضویت جهان اسلام را خواهند داشت و در این مورد تفاوتی نمی‌کند که در قلمرو سرزمین‌های اسلامی باشند یا در قلمرو سرزمین‌هایی قرار داشته باشند که اکثریت مطلق آن‌ها را غیرمسلمانان تشکیل می‌دهند. زیرا در این فرض آنچه شاخص جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، مرزهای عقیده، ایمان و باورهای اسلامی است نه جمعیت و یا قلمرو سرزمینی (یعقوبی، ۱۳۹۸: ۶).

۲-۳- هویت و هویت اسلامی

کلمه هویت از نظر لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده است که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و در حوزه انسانی موجب شناسایی فرد و اجتماع از دیگری می‌شود؛ یعنی مجموعه خصائل و خصوصیات رفتاری که از روی آن فرد به‌عنوان یک گروه اجتماعی شناخته می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۳). در دانشنامه علوم اجتماعی، هویت در کلی‌ترین مفهوم آن «به خود آگاهی یک شخص در ارتباط با دیگری» اشاره دارد. با این وجود در روانشناسی اجتماعی بر یک مفهوم خاص‌تر یعنی خود آگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف دلالت می‌کند.

بنابراین هویت از جمله مباحث کلیدی است که نظر طیف گسترده‌ای از صاحب نظران مطالعات فلسفی تا حوزه‌های جامعه‌شناختی در ادیان، مکاتب و اندیشمندان دیگر حوزه‌ها را به خود جلب کرده است. در قالب رویکردهای جوهر‌گرا یا ماهیت‌گرا، هویت‌ها همانند جوهرها ثابت و لایتغیر به حساب می‌آیند و هر هویت از دو چهره زیرین که ثابت و پایدار است و چهره زبرین که متغیر و سیال است شکل گرفته است (قربانی، ۱۳۶۵: ۶۵).

در مقابل، گروهی دیگر مانند سازه‌انگاران هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند که ثابت نبوده و ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی است و از آنجا که واقعیات اجتماعی در درون گفتمان‌ها زاده می‌شوند و شکل می‌گیرند، لذا هویت‌ها به تبع گفتمان‌ها می‌توانند سیال، متغیر و دگرگون باشند.

امانوئل کاستلز هویت را «چونان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا دسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند» تعریف می‌کند (ستوده، ۱۳۹۳: ۹۳). از این دیدگاه، هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی در قالب اشکال فرهنگی متفاوت شکل می‌دهد. به عبارتی دیگر هویت درک و شناخت هر شخص از خود را شکل می‌دهد و به تبع آن هویت اجتماعی درک و شناخت هر شخص از خود و دیگران را شکل داده و همچنین درک دیگران از خود و غیرخودی از سوی دیگر را باعث می‌شود. به باور این دسته از اندیشمندان، نظام‌های معنایی تعیین‌کننده اصلی چگونگی تعریف هویت و تفسیر کنشگران از محیط خودشان است.

هویت‌ها می‌توانند به‌طور هم‌زمان و در درون کنشگران واجد اشکال و سطوح مختلفی از هویت فردی تا هویت‌های جمعی (مانند هویت قومی، ملی و نظایر آن) را در بر بگیرند و با توجه به درجه تعهد کنشگر به آن‌ها به شکل سلسله مراتبی مرتب شوند و هنگامی که تعارضات شکل می‌گیرند، معمولاً آنچه برای هویت‌های بنیادین و دارای اولویت بیشتر لازم است غالب می‌شود.

بنابراین اولاً هویت اجتماعی امری ثابت نبوده، بلکه محصول توافق و اجماع هویت‌های فردی بوده و در حال ساخته شدن بر اساس هویت‌های شکل‌دهنده در جوامع است و ثانیاً هویت‌ها بدین سبب که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند، مفاهیم سازنده‌ای تلقی می‌شوند که مردم به‌واسطه آن‌ها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود، حساس می‌شوند. مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند، سپس می‌کوشند طوری رفتار کنند که از کسی که تصور می‌کنند هستند، انتظار می‌رود (رئوفی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱). اما از بعد فراملی‌گرایی و در انطباق مفهومی هویت با کانون سازنده آن (یعنی تعاملات انسانی گسترده از انواع تحدیدات و مرزبندی‌های جعلی) باید گفت از آنجا که هویت مبنای شکل‌گیری قالب‌های رفتاری و چارچوب‌های گفتاری فردی و جمعی را شکل داده و نحوه تعامل با دیگران را تنظیم می‌کند، بدین ترتیب هویت منوط به شکل‌گیری یا وجود رابطه میان افراد با یکدیگر است و از این حیث واقعیتی گروهی دارد که افراد هویت خود را در تعلق گروهی و تصور این‌همانی با گروه یافته و باز تعریف می‌کنند. طبیعتاً لازم نیست این تعلق گروهی محدود به مرزهای ساختگی باشد و می‌تواند در قالب‌هایی فراتر از انواع تحدیدات شکل بگیرد. با این اوصاف برخی از ویژگی‌های مفهوم هویت از منظر ارتباطات فراملی عبارت‌اند از:

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

۱. ایجاد هویت‌های جدید می‌تواند بیانگر به هم ریختن شالوده ملی هویت‌ها شود؛
۲. شکل‌بندی هویت‌های جدید نیز همانند هویت‌های گذشته یکپارچه و ثابت نیستند؛
۳. هر تعریفی از خود چندبعدی و سیال است، لذا رتبه‌بندی هویت‌ها برای هر فرد متفاوت با دیگری خواهد بود؛
۴. با توجه به ایجاد هویت‌های جدید، معیار تفاوت‌ها و شباهت‌ها نیز متحول می‌شود؛
۵. هویت‌ها مرزهای روانی را مشخص می‌سازند، لذا برخلاف معیار سرزمینی، هویت‌ها می‌توانند با هم متداخل یا متقاطع باشند؛

۳- ریشه‌های منازعات و واگرایی‌های هویتی در جهان اسلام

هویت در جهان اسلام و در میان ملت‌های اسلامی همواره یک هویت متکثرگرایانه بوده و به سبب منازعات هویتی که در دل مسائل تاریخی جهان اسلام ریشه داشته در برهه‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز، بسیاری از مسائل را تحت تأثیر خود قرار داده است. آخرین موج بیداری اسلامی که از اواخر سال ۲۰۱۰ از تونس آغاز و به بسیاری از کشورهای عربی منطقه سرایت کرده بود در زمره حوادث با اهمیت و سرنوشت‌ساز بود که به سبب مسائل مختلف این حرکت به سرانجام مطلوب خود که همانا تغییر به نفع ملت‌ها و پدیدار شدن حکومت‌های مردم‌سالارانه بود منجر نگردید. یکی از دلایل این ناکامی جریان بیداری اسلامی در این مقطع فعلی منازعات هویتی است که در میان جوامع اسلامی و جریان‌های مبارز و مؤثر در آن وجود داشته است. منازعات هویتی خود معلول بسیاری از علت‌های دیگر است که در چارچوب نظریه هویتی در این پژوهش به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱- افراط‌گرایی دینی در جهان اسلام

اندیشه‌های اسلامی با ترسیم اهداف و غایتی متعالی برای انسان‌ها، در درون خود نوعی از آرمان‌خواهی دینی را ترسیم می‌کند که به دنبال ساخت دنیایی است که در آن خیر بر فساد و شر غلبه داشته باشد. این مطلب تفاسیر و برداشت‌های گوناگونی را در جهان اسلام به دنبال داشته که یکسر طیف آن را افراط‌گرایان اسلامی و جریان‌های تمامیت‌خواه تشکیل می‌دهند که معتقدند شریعت و احکام اسلامی بدون هیچ تغییر و تحولی و بدون توجه به شرایط تاریخی و موقعیت‌های

گونگون باید اجرا شوند و هرگونه اهمال کاری در این زمینه نیز باید به شدت مجازات شود. این جریان با رویکرد سلف گرایی، باور و برداشت خود از اسلام را حقیقت می داند و دیگر باورها را نپذیرفته و حتی هرگونه گفت و گو در این زمینه را باعث تضعیف اسلام می داند. چنین رویکرد سخت و مرزبندی خشک و جزمی بین خود و دیگران نه تنها احساس وظیفه در قبال ترویج باورهای خود را دنبال می کند، بلکه از آن جهت که حق هرگونه تفسیر شرایط را برای خود محفوظ می داند، به همین دلیل در شرایط مختلف سعی دارد، واگشت های سیاسی خود را که به واسطه ناسازگاری تفسیر آن ها با امر واقع بیرونی است را به نوعی توجیه کند تا بقای خود را تداوم بخشد.

این جریان از آنجا که گروه ها و سایر باورهای اسلامی را قبول ندارند، سعی می کنند آن ها را به سوی خود سوق دهند که طبیعتاً این مسأله نوعی کشمکش و درگیری در درون جهان اسلام ایجاد می کند و نوعی درگیری درونی به وجود می آورد و همچنین این نوع جریان موجب بروز موانع و چالش های بیرونی در مسیر رشد جهان اسلام می شود. چراکه سایر نظام ها و باورهای سیاسی و عقیدتی دیگر را (در جهت حفظ خود در مقابل افراط گرایی و به تعبیر دیگر اسلام گرایی) بسیج می کند و به نوعی نزاع ایدئولوژیک در جهان شکل می دهد و زمینه ای برای تصویرسازی منفی علیه اسلام و جهان اسلام مهیا می سازد. اقدامات خشونت آمیز گروه های افراطی مثال القاعده و گسترش اسلام هراسی و شکل گیری ائتلاف های بین الملل علیه اسلام تأییدی بر این مدعا است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹۶).

افراط گرایی اسلامی که نگاه همه یا هیچ را در قبال جهان پیرامون خود دارد، در حوزه سیستمی مبتنی بر جزم اندیشی تلاش می کند تا بر حوزه زیست جهان و کنش های راهبردی غلبه یابد و حوزه عمومی را تحت سلطه خود قرار دهد که این موضوع نیز بحران ایجاد کرده و از منظر کنش های ارتباطی مانع تحقق ظرفیت های عقلانی سازی اجتماعی و فرهنگی که به لحاظ انسانی سودمندند خواهد شد. به ویژه آنکه افراط گرایی، انواع مختلف عقلانی سازی اجتماعی همچون رشد مردم-سالاری را به زیان رشد و پیشرفت فرهنگی خود تلقی کرده و موجب اختلال در هویت ها و نیز شیوه زندگی دانسته و شکل های مختلف انسجام اجتماعی و سنت های فرهنگی را تهدیدی برای زیست جهان خود می داند. به همین دلیل افراط گرایی که صرفاً برای اهداف خود و مطابق با تفاسیر مدنظر

از خیر و کاهش بدی وارد کارزار می‌شود، خود به عامل اصلی اختلاف، ستیز و کشمکش بدل می‌گردد (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۸۵).

۲-۳- قومیت‌گرایی و فرقه‌گرایی در جهان اسلام

فخر و مباهات نسبت به امور واهی و اعتباری و مقطعی و منطقه‌ای، یعنی برتری جویی‌ها و افتخارات متداول میان برخی ملل و اقوام و خانواده‌ها- که ملاک حق و باطل را تطابق خواست دیگران با تمایلات و خواسته‌های خود یا عدم تطابق آن می‌دانند- یکی از موانع وحدت در جهان اسلام است (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۲). شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «مسأله قومیت و ملیت‌پرستی در کشورهای عربی نیز روز به روز در اوایل قرن بیستم بالا گرفت به‌طور که گروه بی‌شماری از مردم این کشورها با آنکه مسلمان هستند با تعصب کاذبی تنها به عنصر عربیت خویش تکیه می‌کردند و این خود نشان از تقلید و مبارزه کاذبی است با مقیاس‌های وسیع اسلامی که تنها به جنبه‌های انسانی و معنوی متکی است. زیان این عمل مقلدانه در درجه اول متوجه خودشان گردیده است و علی‌رغم کثرت جمعیت و مصالح جنگی نتوانستند با اسرائیلی‌ها برابری نمایند بدون شک اگر اعراب به نیروی مذهبی خود تکیه می‌کردند، هرگز دچار چنین شکستی نمی‌شدند» (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۶).

از سوی دیگر یکی از چالش‌های مهم در جهان اسلام که مانعی برای یکپارچگی سیاسی و تأمین نظم سیاسی و ثبات پایدار است، قومیت‌گرایی می‌باشد. قومیت‌گرایی، یکی از عوامل مهم تقویت و گسترش فرقه‌گرایی و تندروی مذهبی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، فرقه‌گرایی با تضعیف پیوندهای دینی، قومیت‌گرایی منفی و مخرب را تقویت می‌کند و در واقع، قومیت‌گرایی و فرقه‌گرایی مکمل یکدیگرند. قومیت‌گراها سعی و تلاش دارد اول اینکه حضور خود را به اثبات برسانند و دوم برای اعمال سلطه بر دیگران تلاش کنند و سوم سعی در زنده نمودن سنت‌های بدوی داشته باشند. آنها با نفوذ فرهنگی و فکری روشن و قدرتمند مبارزه می‌کنند و تلاش می‌کنند مطلق‌گرایی و دگم‌اندیشی و تعصبات دینی را نهادینه سازی کنند و آن‌قدری خود را برتر می‌بینند که هیچ قومیت و فکر دیگری را بر نمی‌تابند و از شیوه‌هایی همچون ترور، تکفیر و نسل‌کشی و دیگر شیوه‌های خشونت‌آمیز در جهت اعلام برتری خود و تسلط بر دیگران استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، آمریکا و غرب با تحمیل نظریه پلورالیسم دینی و سیاسی در جهان اسلام به گسترش فرقه‌گرایی کمک کرده‌اند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۴: ۲۵). گسترش ناسیونالیسم قومی و

منازعات فرقه‌ای از پیش‌زمینه‌های اهداف و خواسته‌های نظام سلطه در تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی مناطق جهان اسلام به حساب می‌آید.

۳-۳- تحزب و اختلاف در عقیده در جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین چالش‌های هویتی در جهان اسلام اختلافات تحزبی و عقیدتی میان گروه‌های مختلف است. جهان اسلام از نگاه فرهنگی و ایدئولوژیکی دارای هویتی کثرت‌گرا می‌باشد و در حال حاضر ما شاهد وجود مکاتب و اندیشه‌هایی با قطب‌های فکری متعدد و متفاوت در این جهان هستیم که هر کدام از این عقاید و مکاتب تلاششان مبتنی بر این است که خود را به‌عنوان حق جلوه دهند و بر حقانیت خود و تلقی صحیح و درست خود از اسلام و مبانی آن تأیید کنند (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۰: ۱۰). بنابراین تحزب‌گرایی و فرقه‌گرایی و کثرت افکار و برداشت‌ها از دین اسلام، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی می‌باشد که جهان اسلام با آن روبه‌رو است و این باعث آن می‌شود که چهره واقعی و اصیل اسلام در زیر بوته‌هایی از پندارهای نادرست و ابهام آمیز دفن شود و امکان درک حقیقی و درست برای انسان‌ها مشکل شود (مظاهری، ۱۳۹۶: ۱۰).

۳-۴- نفوذ اندیشه‌های بیگانه در جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین چالش‌های هویتی در جهان اسلام نفوذ اندیشه‌های بیگانه است. هر نهضت فکری و اجتماعی از دو طریق ممکن است در معرض تهاجم اندیشه‌های بیگانه قرار گیرد: یکی از جانب مخالفان آن نهضت که می‌کوشند عقاید تحریف شده و نادرست را رواج دهند؛ دیگر، تهاجم اندیشه‌های بیگانه از طریق پیروان آن نهضت صورت می‌گیرد که به علت ناآشنایی عمیق با اصول و مبانی مکتب خویش، به راحتی مجذوب آراء و نظریات مکاتب بیگانه می‌شوند و تحت تأثیر برخی نظریه‌های غیراصیل قرار می‌گیرند و خواه ناخواه آن‌ها را به رنگ مکتبی خود در می‌آورند و با همان نام عرضه می‌کنند. درباره جهان اسلام نیز باید گفت دلیل جاذبه این تفکرات بیگانه، فقدان شناخت صحیح آن‌ها از اسلام ناب است. این گونه جذب شدن در جریان‌های قرون اولیه‌ی اسلامی فراوان دیده می‌شود. جذب‌شدگان به فلسفه یونانی، تصوف هندی و... گاه نه به قصد خیانت، بلکه به هدف خدمت، این نظریات غلط را وارد اندیشه‌های اسلامی کرده‌اند. بدین ترتیب باورهای غیراسلامی به سهولت توانست از طرق متفاوت بین مسلمانان نفوذ کند و به اندیشه اصیل اسلامی صدمات جدی

بزند و امروزه جهان اسلام و جنبش‌های اصیل اسلامی مسئولیت دارند که از توسعه این گونه آسیب‌ها به جهان اسلام جلوگیری نمایند.

۳-۵- وابستگی کشورهای اسلامی و نقش صهیونیسم و استعمار جهانی در تضعیف هویت دینی

کشورهای اسلامی همواره دارای منابع و معادن قوی‌ای بوده‌اند منابعی همانند نفت و گاز و... که با دارا بودن چنین منابعی همواره مورد توجه قدرت بزرگی همچون آمریکا و کشورهای غربی قرار داشته‌اند و این کشورها در جهت تأمین منافع خود همواره تلاش کردند که از راه‌های مختلفی منافع خود را حفظ کنند. یکی از راه کارهایی که این کشورها در این زمینه انجام داده‌اند، حاکم کردن سردمداران و حکامی بوده است که همواره در جهت تحقق منافع آن‌ها قدم برمی‌دارد و همچنین علاوه بر گذاشتن چنین حاکمانی بر رأس کشورهای اسلامی سعی نمودند از طریق اجرای یکسری برنامه‌ها رابطه بین کشورهای اسلامی با همسایگان خود را نیز خراب کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). به‌طور مثال آمریکا در دهه‌های اخیر نقش ویژه‌ای را در این زمینه ایفا نموده است. این کشور پس از جنگ سرد همواره در پی حفظ تسلط خود بر جهان اسلام بوده است و تلاش کرده که از هرگونه حضور رقیب در این کشورها جلوگیری کند و از آنجایی که بعضی از کشورهای جهان اسلام وابستگی نظامی و اقتصادی به آمریکا دارند و همچنین اختلاف با سایر کشورهای اسلامی همین عوامل باعث می‌شود که فعالیت آنها بیشتر از آنکه تأمین‌کننده منافع اسلام و مسلمین باشد در جهت تحقق منافع کشورهایی همچون آمریکا است (همان، ۲۰۳).

به‌طور کلی استعمار جهانی با همکاری صهیونیسم بین‌المللی و با کمک نیروهای تکفیری، نظم جدید و برنامه نویی را برای به زیر سلطه در آوردن جهان اسلام، طراحی کرده است و آن مبارزه و تهاجم همه‌جانبه، علیه مظاهر هویت ملی و دینی مسلمانان است. افراد و مجموعه‌ها، اگر احساس هویت نداشته باشند، خودی و بیگانه را نمی‌توانند از هم جدا کنند. کسانی که چنین توانمندی را ندارند، در جهت تقویت تفرقه و اختلاف حرکت می‌کنند. استعمار جهانی و صهیونیسم برای بی-هویت ساختن مسلمانان، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را به دست گرفته و نمونه آن تشکیل گروه‌های تکفیری و فرستادن آن‌ها به سرزمین‌های اسلامی است (عسگری، ۱۳۹۷: ۱۹).

۶-۳- وجود تعارض میان وفاداری‌های ملی و دینی

اسلام با برخورداری از مؤلفه‌های جهان‌شمول دارای ظرفیت‌های بسیار بالای فراملی‌گرایی بوده و می‌تواند موجب شکل‌دهی وفاداری‌های فراملی شود. اما نظری به گذشته جهان اسلام به‌ویژه دوره پس از شکل‌گیری و گسترش دولت-ملت‌ها در دنیای اسلام نشان می‌دهد، این موضوعی زمانی چالش برانگیز می‌شود که سایر مؤلفه‌های شکل‌دهنده به هویت جمعی در جهان اسلام مانند وفاداری‌های ملی و بروز ناسیونالیسم به گونه‌ای ترسیم شوند که با اصول وفاداری‌های دینی مغایر و متعارض باشند. علی‌الخصوص که در این وضعیت زمینه‌های بروز نوعی سوءظن در ساخت ملی خود این کشورها ایجاد شده باشد و برخی نظام‌های سیاسی را به مقاومت در قبال رویکرد دینی سوق دهد. حتی این موضوع با وجود محرک‌ها و عواملی مثل وجود حاکمان غیردینی، موجب افراط در اولویت‌گذاری‌ها با سایر هویت‌ها شده و در نتیجه نفی هویت دینی را با حالت‌های پیچیده-تری از دین‌ستیزی مواجه نموده و دین به جای ساحت آرامش‌بخشی به جامعه، از کارکرد و سابقه انسجام‌بخشی خود دور شده و تبدیل به نوعی عامل اختلاف‌افکنی شود (سرخیل، ۱۳۹۸: ۱۴).

چنین رقابت و تعارضی میان هویت دینی و ملی که محصول ایجاد تضاد وفاداری‌های ملی و دینی بوده، مجموعه‌ای از رویارویی و اختلاف نظری و عملی را به‌ویژه در تاریخ معاصر کشورهای جهان اسلام پدید آورده است. تا جایی که بسیاری معتقدند که بخش بزرگی از بحران‌های دنیای اسلام را باید در ناسازگاری هویت ملی و دینی جست‌وجو کرد. نمونه بارز این مطلب در تعارض وفاداری‌های افراطی ملی-گرایانه و هنجارهای پان‌عربیسم یا یکپارچگی اعراب و ناسیونالیسم عربی است که عمده‌تاً در دهه ۱۹۳۰ با تلاش اندیشمندان عرب گسترش یافت و سپس با سیاست‌های افرادی مثل جمال عبدالناصر و نادیده گرفتن وفاداری‌های دینی در قبال وفاداری‌های عربی در مصر اوج گرفت و به انحاء گوناگون در کشورهای عربی با استقبال روبرو شده و به نزاع‌ها و خشونت‌هایی با محوریت دینی-عربی منجر شد. دامنه این موضوع حتی به‌عنوان یکی از وجوه وفاداری‌های فراملی در میان کشورهای منطقه گسترده‌تر شد و به تدریج به جریان «جنش قومیت عربی» معروف گردید (رجایی، ۱۳۸۱: ۴۶).

هرچند این جریان‌ها در پی ناکامی‌های عینی جهان عرب مثل شکست اعراب در جنگ با رژیم صهیونیستی و به‌موازات آن تقویت هنجارهای اسلام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

■ تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

دچار رکود شد و اشکال جدیدی به خود گرفت، اما به هر تقدیر یکی از چالش‌های شناخته شده جهان اسلام محسوب می‌شود.

۳-۷- جهانی شدن و تضعیف هویت‌های اسلام

می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که در فرایند جهانی شدن تحت تأثیر قرار گرفته است دین و هویت دینی می‌باشد (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). هویت دینی از مهم‌ترین عناصر ایجادکننده همگنی و همبستگی اجتماعی در مورد جوامع است که در فرایندی با ایجاد تعلق خاطر به دین و مذهب در افراد جامعه نقش بسیار مهمی در ایجاد و شکل‌گیری هویت جمعی دارد. به عبارت دیگر، هویت دینی موجب تشابه‌سازی و تمایز بخشی می‌شود. مثلاً، دین اسلام و مذهب شیعه، ضمن ایجاد تشابهات دینی در بین افراد جامعه، آن‌ها را از سایر ادیان جدا می‌کند (Featherstone, 1995: 36). این در حالی است که افزایش ارتباطات جهانی و جهانی شدن، رواج ارزش‌های گوناگون و قرار گرفتن در معرض اندیشه‌ها و زایش‌های گوناگون از جمله عوامل تهدیدکننده تعلق خاطر به هویت دینی به‌خصوص در بین جوانان است. هویت فرهنگی و دینی افراد به‌واسطه جهانی شدن فرهنگی تهدید می‌شود، همان‌طور که کاستلز نیز جهان آینده را صحنه کارزار دو قدرت معتبر (جهانی شدن و هویت) می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۳۳). بنابراین، امروزه هویت مبنای معنای گذشته خود را از دست داده است؛ شدت و دامنه تغییرات هویتی در نسل‌های جدید به اندازه‌ای است که در برخی موارد چالش‌ها و بحران‌های هویتی را پدید آورده است.

جهانی شدن با ویژگی‌هایی همچون «فشرده شدن زمان و مکان، سرعت بروز تغییرات، سلسله تنوعات فرهنگی و دینی، وجود توأمان فرایندهای عام‌گرایی و خاص‌گرایی» می‌باشد. در فضای جهانی شدن با ویژگی‌های ذکر شده گرایش به هویت‌های غیردینی تقویت و تأیید می‌شود و هویت دینی افراد به‌واسطه جهانی شدن فرهنگ مورد تهدید قرار می‌گیرد، هویتی که به‌واسطه جهانی شدن رشد پیدا کرده و گسترش می‌یابد هویت غیردینی است که با پیدایش چنین هویتی نقش تعلیمات دینی در جامعه به حداقل کاهش می‌یابد (Bunt, 2003: 51).

۳-۸- نادیده انگاری وجوه اجتماعی دین در هویت‌سازی‌های جمعی مشترک

با وجود اجماع و توافق همه علمای اسلامی نسبت به نقش و جایگاه دین در زندگی فردی و تأثیرات هویت‌ساز آن در عرصه فردی و شخصی انسان‌ها، باید گفت این اتفاق نظر در ابعاد

اجتماعی وجود ندارد و برخی از اندیشمندان، مخالف ایفای نقش‌های اجتماعی و کلان دین در جامعه یا حداقل بخش‌هایی از آن نظیر سیاست و حکومت هستند. در نتیجه از این ابعاد کمتر به ابعاد هویت‌ساز جمعی دین پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که تعریف و تلقی از دین همچون یک امر شخصی و حالت درونی که هیچ بعد عمومی و اجتماعی ندارد و مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات فردی است که قدرت تأثیرگذاری در حوزه عمومی را ندارد، نگریسته شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۳). به هر حال آنچه مسلم است این که توجه به وجوه فردی دین نسبت به ابعاد اجتماعی آن در باور عمومی مسلمین غلبه بیشتری داشته است. به طوری که می‌توان در بُعد عملی و عینی چنین نتیجه گرفت که برخی از مسلمانان خود را تنها در حوزه‌های اعتقادی فردی مکلف دانسته و در امور اجتماعی و سیاسی از چنین تقیدی برخوردار نبوده‌اند. این موضوع باعث شده است که هویت مشترک دینی، بیشتر در سطوح فردی جوامع نمایان شود و پیوند میان اعضای جوامع از عمق لازم برخوردار نباشد. نتیجه آن شده است که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک که از آموزه‌های دینی مشترک برآمده، نتواند به مؤلفه‌های هویت بخش در عرصه جمعی تبدیل شده و لذا این قبیل اشتراکات دینی از قدرت و توان لازم برای وحدت بخشی برخوردار نباشند و نتوانند به معنای نیروهای پیوند دهنده اساسی جوامع اسلامی عمل کنند.

۴- تأثیر واگرایی‌های هویتی جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

پدیده بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی در برخی از کشورهای اسلامی در منطقه، در واقع تلاش و کوششی است برای بازگشت به اصل و ریشه‌های فرهنگ‌های بومی در میان مردمان و افرادی که از بحران هویت رنج می‌برند. درست است که بسیاری از تحلیلگران، فساد طبقه حاکمه را علت اصلی وقوع حرکت‌های مردمی در کشورهای عربی منطقه می‌دانند، اما آن چیزی که بیشتر از همه مهم است رویکرد ضد دینی و ضد ارزشی دولتی و نظام حاکمه در این کشورها بوده است (پورغلامی، ۱۳۹۶: ۲۶). در واقع بیداری اسلامی مقاومت کردن در برابر خطراتی است که موجودیت آنها را به مخاطره انداخته است. بنابراین بیداری اسلامی بیشتر از آنچه ناشی از مشکلات اقتصادی باشد، نشأت گرفته از نوعی بحران بی‌هویتی بوده است. به عبارت دیگر جریان بیداری اسلامی در برخی از کشورهای عربی خیزش و مؤلفه‌ای بود که هویت اسلامی در آن موج می‌زد

■ تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

و در واقع این حرکت منادی پیامی بود که می‌گفت: «ما آمده‌ایم تا دین را به عرصه زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باز گردانیم.» و این احساس را نهادینه سازیم که علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای جهان اسلام ناشی از دور شدن از اسلام است (بهرامی مقدم و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۴).

جریان بیداری اسلامی با چنین رویکردی، هنوز نتوانسته است به آرمان‌های اصلی خود دست پیدا کند و با یک سری چالش‌ها روبه‌رو گشته است که باعث انحراف آن از مسیر اصلی شده است؛ که یکی از آن‌ها منازعات و واگرایی‌های هویتی جهان اسلام می‌باشد، در ادامه به بررسی تأثیر منازعات و واگرایی‌های هویتی جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی در قالب چند مورد اصلی آن می‌پردازیم.

۴-۱- تأثیر جریان سلفی-تکفیری و افراط‌گرایی بر انحراف بیداری اسلامی

محتوای بیداری اسلامی، اسلام‌خواهی و بازگشت به اسلام است. پس از شکل‌گیری بیداری اسلامی مردم ملت‌های درگیر با این مسئله با این پرسش روبه‌رو شدند که چه باید کرد؟ چنین اوضاعی مسبب این قضیه شد که سلفی‌گری با شعار اسلام‌گرایی سرپرستی و رهبری بیداری اسلامی را در دست بگیرد. جریان سلفی‌گری با شعار خود که بازگشت به اسلام است و از طریق تأکید بدون قید و شرط بر سلفی‌گرایی و نفی مذاهب اسلامی و دعوت به اسلام تلاش کرد محوریت و سرپرستی جریان بیداری اسلامی را در دست خود بگیرد و چنین رویکردی سبب انحراف در جریان بیداری اسلامی شد.

سلفیه جهت توقف رشد بیداری اسلامی و انحراف آن از راه‌های گوناگونی بهره‌جست از جمله: راه اول؛ گسترش قرائت سلفی از بیداری اسلام: یکی از اولین کشورهایی که دچار انقلاب و موج بیداری اسلامی گشت، تونس بود که اسلام‌خواهی یکی از خواسته‌های مردم آن بود. پس از پیروزی انقلاب تونس، حزبی که توانست اداره امور را در دست بگیرد حزب النهضة بود، اما به موزات گسترش الام رگایی، جریان سلفیت نیز فعالیت خود را شروع کرد و به فعالیت‌های تبلیغاتی و موج‌سواری بر بیداری اسلامی پرداخت (ستوده و علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۴).

راه دومی که این جریان برای انحراف بیداری اسلامی استفاده نمود، گسترش و رشد فرهنگ تکفیر و رادیکالیزم بود، از آنجایی که روند بیداری اسلامی در کشورها ماهیتی که داشت انقلابی بود، سبب بروز یکسری مخالفت‌های فیزیکی با نظام حاکم گردید و روند تحولات به گونه‌ای پیش

رفت که امکان رشد اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه وجود نداشت و مجالی برای بروز آن پیدا نشد و چیزی که فرصت بروز و ظهور یافت رادیکالیزم و رشد آن بود که در فضایی که ایجاد شده بود سلفیه به جای آنکه لبه‌ی تیز دشمنی‌ها را به‌سوی دشمنان مشترک بگیرد و عواملی که باعث عقب‌ماندگی مسلمانان شده است به‌سوی خود مسلمانان نشانه رود و باعث ایجاد انحراف گردد (همان، ۱۳۹۳: ۱۶)

۲-۴- فرقه‌گرایی و تأثیر آن بر انحراف بیداری اسلامی

فرقه‌گرایی آفت خطرناکی است و امت اسلامی از آن رنج بسیار کشیده است و بر اثر آن خون‌های زیادی جاری شده است. اسلام به اقتضای واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری و برنامه‌ریزی‌های خود برای حفظ جاودانگی احکام و راهبردی زندگی، اجازه اجتهاد داده است. اجتهادها نیز در پیچیدگی زندگی، گوناگونی فراوانی یافته و در نتیجه مذاهب چندانی به وجود آمده‌اند. ولی پس از آن، این مذاهب به فرقه‌هایی تبدیل گردیدند و هواهای نفسانی و مصالح و منافع حاکمان ناشایست، باعث درگیری‌هایی میان آن‌ها شد و کام شیرین امت از اجتهاد آزاد تلخ گردید؛ بدان حد که برخی را به بستن باب اجتهاد سوق داد. بیداری اسلامی در اصل خواستگاه فرقه‌ای ندارد و در مسیری اسلامی حرکت خود را آغاز کرده و ثمرات گرانباری هم داشته است، ولی به نظر می‌رسد گرایش‌های فرقه‌ای در برخی عرصه‌های این جریان اسلامی به چشم می‌خورد که تهدیدی برای آن است و می‌تواند آن را از مسیر درست و مطلوب منحرف کند و زمینه‌ساز انحراف آن شود (دهشیری و آرائی، ۱۳۹۱: ۲۸).

۳-۴- نفوذ تفکرات و اندیشه‌های غرب در انحراف بیداری اسلامی

دشمنی و ضدیت کشورهای اروپایی و آمریکا با مسلمانان همواره وجود داشته است، به‌خصوص با وقوع بیداری اسلامی و حرکت قیام مسلمانان این ضدیت و دشمنی بیشتر هم شده است. اقدامات و دشمنی کشورهای اروپایی و آمریکا در جنگیدن با اسلام و مسلمین بسیار زیاد و جدی بوده است و نمونه‌هایی از آن شامل «فروپاشی خلافت عثمانی»، تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، تأسیس سلسله‌ی پهلوی، نابودی ثروت‌های مادی و معنوی مسلمانان، ایجاد تفرقه و جنگ مستمر در میان مسلمانان، رواج ناسیونالیسم و ملت‌پرستی و جلوگیری از تحقق امت به معنای واقعی آن، مبارزه‌ی همه‌جانبه و

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

گسترده با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و تبلیغ بر ضد مسلمانان» بوده است (منصوری، ۱۳۸۳: ۱۰).

جریان بیداری اسلامی با هدف ایجاد نظامی جدید می‌باشد که با مادی‌گرایی و سلطه‌گرایی کشورهای غربی و آمریکا مخالف است و تلاش می‌کند که کشورهای جهان اسلام را به سمت همگرایی و در نهایت وحدت ببرد و با نفوذ و سلطه فرهنگی غرب به مبارزه بپردازد. بدین خاطر کشورهای غربی و آمریکایی همواره تلاش کردند از طریق «تغییر برنامه‌های آموزشی، ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه‌ی مسلمانان، اعراب و ایرانیان به زبان‌های فارسی و عربی، تغییر اسامی اسلامی، حذف مفاهیمی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت، ترویج سکولاریسم و لائسیسم، رواج گسترده‌ی فساد و فحشا» در جهت مبارزه با بیداری اسلامی و منحرف کردن آن قدم بر دارند و این جریان را به بیراهه بکشاند (همان، ۱۱).

۴-۴- ترویج مدل اسلام‌گرای سکولار و تأثیر آن بر انحراف بیداری اسلامی

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا در جهت انحراف بیداری اسلامی انجام داده است، ترویج مدلی دیگری از اسلام است، ایالات متحده به خوبی می‌داند که شاخصه اسلام‌گرایی و ماهیت اسلامی منطقه قابل انکار نیست، از این رو تلاش می‌کند با اراده بدیل‌های سکولار و کم‌خطر اسلامی (نظیر الگوی ترکیه) به ملت‌های عرب منطقه، از درون این کشورها را دچار انحراف نماید و جریانی را که تحت عنوان «بیداری اسلامی» در میان آنها شکل گرفته است با ترویج افکار مدل اسلام‌گرای سکولار به بیراهه بکشاند (گوهری مقدم، ۱۳۹۳: ۲۱).

نتیجه‌گیری

منازعات و واگرایی‌هایی هویتی در جهان اسلام که ریشه جامعه‌شناسی تاریخی دارد، یکی از دلایل به سرانجام نرسیدن جنبش‌ها و حرکت‌های اصیل اسلامی در میان کشورهای اسلامی بوده است و این واگرایی‌های هویتی که مانع اصلی وحدت در میان ملت‌های مسلمان و حتی جریانات و سیاستمداران اصلاح‌گرا بوده در ادوار مختلف تاریخی حرکت‌های مردمی و جنبش‌ها را به بیراهه کشانده است. در این میان نظام‌های سیاسی واپس‌مانده و مبتنی بر ساختار دیکتاتوری بیشترین بهره را برای تداوم سلطه خود در میان ملت‌های عربی-اسلامی از این وضعیت برده‌اند. تا زمانی که

سازوکاری مبنایی و مبتنی بر عقلانیت برای حل و فصل منازعات هویتی در میان ملت‌های مسلمان و جریان‌ات اسلامی شکل نگیرد همه حرکت‌های اصلاح‌خواهانه و بیدارگرایانه در جغرافیای جهان اسلام و ملت‌های اسلامی-عربی این ظرفیت را خواهند داشت که از مقطع ظهور و شکل‌گیری فراتر نرفته و در یک بازه زمانی کوتاه مدت اختلافات موجود، این حرکت‌ها را با شکست مواجه نماید. با بهره‌گیری از تجربه شکست جریان بیداری اسلامی در یک دهه اخیر در جهان اسلام، در پژوهش پیش روی به دنبال پاسخگویی به این پرسش بودیم که ریشه‌های جامعه‌شناسی منازعات هویتی در جهان اسلام که بر شکست و انحراف در جریان بیداری اسلامی تأثیرگذار بوده در برگیرنده چه عواملی است و این عوامل چگونه در به انحراف کشاندن بیداری اسلامی مؤثر واقع شده است؟ رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از چارچوب نظری هویت در پی واکاوی ریشه‌های تاریخی منازعات هویتی در جهان اسلام است. نتایج پژوهش بیانگر آن بود که وجود نحل‌ها و جریان‌ات بنیادگرا که با قرائت‌های متحجرانه خود از دین اسلام منشأ شکل‌گیری و رشد افراط‌گرایی در جهان اسلام بوده‌اند. همچنین وجود ناسیونالیسم منفی پان‌عربیسم که در قالب قومیت‌گرایی و فرقه‌گرایی عربی متجلی شده و عوامل دیگری نظیر تحزب و اختلاف عقیده در میان جریان‌ات اسلامی، نفوذ اندیشه‌های بیگانه و پدیدار شدن نظام‌های فکری التقاط گونه که مانع برداشت و فهم اصیل از آموزه‌های اسلامی شده، ضعف در عقلانیت و خردگریزی و به وجود آمدن تعارض در میان وفاداری‌های ملی و دینی و نظایر آن از جمله عواملی است که این منازعات را تشدید و نقش بسزایی در به انحراف کشاندن بیداری اسلامی ایفا نموده است.

منابع و مأخذ

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). *نامنی جهانی، بررسی چهره دوم جهانی شدن*. پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- بهرامی مقدم، سجاد و رحیمی، مهدیه. (۱۳۹۷). *بررسی فرایند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران*. *مطالعات بیداری اسلامی*، ۷(۱۳)، ۱۱۱-۱۳۳.
- پور غلامی، محمد. (۱۳۹۶). *بهار اسلامی و پاییز غرب*. *پانزده خرداد*، شماره بیست‌ونهم.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد. (۱۳۸۳). *گسست نسلی در ایران، افسانه یا واقعیت*. جهاد دانشگاهی، تهران.

تأثیر منازعات هویتی در جهان اسلام بر انحراف بیداری اسلامی

- حافظ نیا، محمدرضا و زرقانی، سید هادی. (۱۳۹۰). چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، (۸)، ۱۵۴-۱۳۹.
- حصاری، فرهاد و نوروزی، عزالدین. (۱۳۹۱). نقش جهانی‌شدن و هویت اسلامی در جنبش‌های اسلامی منطقه. مطالعات ملی، ۱۱۴ (۱۵)، ۱۲۰-۹۷.
- دهشیری، محمدرضا و نجاتی آرائی، حمزه. (۱۳۹۱). چالش‌های مشترک فرهنگی مذهبی فرا روی گفتمان بیداری اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۹ (۲۸)، ۳۱۴-۲۹۹.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۱). اندیشه‌های معاصر جهان عرب. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران
- رهبر، عباسعلی. نجات پور، مجید و موسوی نژاد، مجتبی. (۱۳۹۴). قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴ (۱۴)، ۳۹-۹.
- ستوده، محمد. (۱۳۹۲). موانع و فرصت‌های همگرایی در جهان اسلام. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- ستوده، محمد و موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۳). بررسی تأثیرات سلفی‌گری بر بیداری اسلامی. علوم سیاسی، ۱۷ (۶۵)، ۹۰-۷۵.
- سرخیل، بهنام. (۱۳۹۸). هویت دینی و آینده همگرایی در جهان اسلام، مواضع و راه‌کارهای پیش رو. آینده‌پژوهی ایران، ۱۴ (۱)، ۱۱۶-۹۳.
- صبور، رحیم. (۱۳۹۹). تأثیرات فیزیکی سلفی‌گری تکبیری بر بیداری اسلامی. پایگاه تخصصی نقد سلفی‌گری و وهابیت.
- صفوی، یحیی. (۱۳۸۷). وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده. تهران؛ شکیب.
- عسگری، زهرا. (۱۳۹۷). نقش صهیونیسم بین‌الملل در واگرایی جهان اسلام. تخصصی نور المصطفی، ۴ (۷)، ۸۹-۶۸.
- قائدی، محمدرضا و گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۴). آینده‌پژوهی روند همگرایی و وحدت دنیای اسلام. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۳۳ (۳۳)، ۳۴-۱.
- مشهودی، علی. محمود زاده، علی و فلاح، محمد. (۱۳۹۷). بررسی آثار انقلاب اسلامی ایران بر موج سوم بیداری اسلامی. تاریخ‌نامه انقلاب، ۲ (۴)، ۳۱-۹.
- مظاهری، محمدمهدی. (۱۳۹۶). هم‌گرایی جهان اسلام و چالش‌های نوظهور فرهنگی و مذهبی. مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، ۲ (۱)، ۲۳۱-۲۱۷.

منصوری، جواد. (۱۳۸۳). سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی. اندیشه انقلاب اسلامی، ۲(۱۰)، ۳۳-۴۷.

هزاوه‌ای، سید مرتضی. (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده اسلام سیاسی در منطقه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، (۷)، ۱۱۳-۱۴۳.

یعقوبی، عبد الرسول. (۱۳۹۸). چالش‌های واگرایی هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی. مطالعات بنیادین تمدن اسلامی، ۲(۱)، ۱۷۱-۲۱۰.

Bunt, Gary R. (2003). Islam in the digital age: E-jihad, online fatwas and cyber Islamic environments, Pluto Pr.

Featherstone, M. et al. (1992). Global Modernities, London: Sage.

